

**Received:** 2024/6/15

**Accepted:** 2024/10/12

from 247 to 265

**Akram Ahmadian**

**Ahmadabadi**

Department of Islamic Education,  
Farhangian University, P.O. Box  
14665-889, Tehran, Iran.  
ak.ahmadian@cfu.ac.ir

## Analyzing the dimensions of model education in the light of Alevi teachings

### Abstract

Different methods and methods can be used for education, the most important of which is the modeling method. In this method, a person or people who have desirable behavior is used as a role model and is exposed to the observation of the person and trained to follow his behavior and identify himself with him. The influence of role models in the formation of the behavior and character of children, teenagers and young people and the formation or stabilization of their moral and social character is extremely impressive. In this method, learning is done indirectly and through observation, which is one of the most effective types of learning. Following good role models play an important role in the development of talents and for this reason, it is highly recommended to use them in Islamic sources. This claim is clearly visible by examining the verses of the Quran and the words of the Prophet of Islam (pbuh) and the infallible imams (pbuh), especially Commander of the Faithful Ali (pbuh). Therefore, according to the importance of the topic, the purpose of the current research is to investigate the educational method of the model based on the words of Imam Ali (A.S) in different narrative sources, especially Nahj al-Balagha, using the library method and a descriptive-analytical method, and to investigate the different dimensions of this method It is educational.

### Keywords:

Imam Ali (A.S), Education, Model,  
Nahj al-Balagha.

### چکیده

در آموزش از روش‌های مختلفی می‌توان استفاده کرد که مهم‌ترین آن‌ها الگوسازی است. در این روش، فرد یا افرادی با رفتار مطلوب به عنوان الگو انتخاب می‌شوند و برای تقلید و هم‌ذات‌پنداری به افراد ارائه می‌شوند. نقش الگوها در شکل دادن به رفتار و منش کودکان، نوجوانان و جوانان و ایجاد یا تقویت شخصیت و زندگی اجتماعی آن‌ها بسیار جالب توجه است. به این ترتیب، یادگیری غیرمستقیم و از طریق مشاهده اتفاق می‌افتد که یکی از بهترین راه‌های یادگیری است. پیروی از الگوهای حسنه نقش مهمی را در شکوفایی استعدادها ایفا می‌کنند و به همین دلیل در منابع اسلامی بر بهره‌گیری از آن‌ها بسیار سفارش شده است. این ادعا با بررسی آیات قرآن و سخنان پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> و امامان معصوم<sup>(ع)</sup>، به خصوص امیرمؤمنان علی<sup>(ع)</sup> به وضوح قابل مشاهده است. لذا به دلیل اهمیت موضوع، غایت پژوهش حاضر آن است که روش تربیتی الگویی را بر اساس کلام امام علی<sup>(ع)</sup> در منابع روایی مختلف به ویژه در نهج البلاغه، به روش کتابخانه‌ای و به صورت توصیفی-تحلیلی مورد واکاوی قرار دهد و به بررسی ابعاد مختلف این روش تربیتی بپردازد.

اکرم احمدیان احمدآبادی  
گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه  
فرهنگیان، صندوق پستی ۱۴۶۶۵-۸۸۹  
تهران، ایران.  
ak.ahmadian@cfu.ac.ir

واژگان کلیدی:

امام علی<sup>(ع)</sup>، تربیت، الگو،  
نهج البلاغه.

## ۱- مقدمه

یکی از روش‌های تربیتی، وجود الگو می‌باشد. الگوها نقش مهمی در آموزش دارند. داشتن الگوی مثبت در زندگی ارتباط مستقیمی با کیفیت ارتقاء زندگی دارد؛ زیرا انسان در برابر اتفاقات گوناگون می‌تواند بر اساس عمل‌کرد الگوها رفتار نماید و میزان خطایش کاهش یابد. به عبارت دیگر به لطف مدل خوب در زندگی سطح پیش‌بینی در افراد و عمل‌کرد صحیح افزایش می‌یابد. از آن‌جا که در روش تربیت الگویی یادگیری بیشتر از طریق مشاهده مستقیم صورت می‌گیرد.

۱- فرآیند یادگیری، درک و انتقال پیام به افراد مورد آموزش، سریع و آسان است.

۲- اشتباهات در یادگیری کمتر خواهد بود.

۳- متربی با نگاه به الگو به استعداد خود پی می‌برد و توانایی دست‌یابی به کمال در وی افزایش می‌یابد.

به همین دلیل، به عقیده بسیاری از کارشناسان، الگوسازی بهترین و مهم‌ترین شیوه تربیت است و اسلام سرمشق دادن را عظیم‌ترین ابزار تربیت معرفی می‌کند و اساس روش تربیتی خود را بیش از هر چیز دیگر بر این اصل قرار می‌دهد (قطب، ۱۳۵۳، ص ۲۵۲).

«آلبرت بندورا» یکی از متخصصان یادگیری اجتماعی اعتقاد دارد که بخش قابل توجهی از آنچه انسان می‌آموزد، از تقلید یا الگوسازی است. او تأکید می‌کند که افراد با تقلید از رفتار دیگران یا الگو قرار دادن آنان یاد می‌گیرند (هال، ۱۳۶۹، ص ۳۶۹). اگر در تربیت افراد از الگو استفاده نشود و انسان در زندگی خود اصول و مبانی اخلاقی و ملاک‌های انسانی نداشته باشد، دچار آشفتگی و سرگردانی عظیمی می‌شود و ممکن است به انحرافات خطرناکی چون تکبر و جاه‌طلبی دچار شود و قطعاً کمالات انسانی از وی سلب خواهد شد (واتقی، بی‌تا، ص ۵۶).

کمال‌طلبی انسان وی را به الگوپذیری می‌کشاند. پس چون انسان فطرتاً کمال را دوست دارد و از نقص و کمبود بیزار است، این حب کمال و دوری از نقص باعث می‌شود که انسان الگوجویی را قبول کند و بر این اساس، نظام الگو همان نظام مطلوب است و بهترین روش در تربیت مطابق با فطرت انسان تلقی می‌شود. در این شیوه تربیتی، فرد شروع به تقلید از مدل ایده‌آل مورد نظر خود می‌کند و سعی می‌کند که از هر نظر شبیه مدل مطلوب باشد و مسیر او را طی کند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص ۲۶۳-۲۶۲). البته هر چقدر الگو بهتر و کامل‌تر باشد، این روش تربیتی مفیدتر خواهد بود. به فرمایش حضرت علی<sup>(ع)</sup>: «كَيْفَ يَصْلِحُ غَيْرُهُ مَنْ لَا يَصْلِحُ نَفْسَهُ (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۳۴)؛ کسی که خود را اصلاح نکرده است، چگونه می‌تواند دیگران را اصلاح کند». پس بهترین الگو، الگویی کامل است که دیگر الگوها نیز باید انسان را به سمت او بکشانند. حضرت علی<sup>(ع)</sup> از طفولیت، الگوی کاملی چون پیامبر<sup>(ص)</sup> را داشته و در این مورد می‌فرماید: «وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ أَتْبَاعَ الْفَصِيلِ أَتَّرَ أُمَّهُ يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا وَيَأْمُرُنِي بِالْإِقْتِدَاءِ بِهِ (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، فراز ۱۱۸)؛ و من همواره با او (پیامبر<sup>(ص)</sup>) بودم، چونان فرزند که همواره با مادر است، او هر روز نشانه تازه‌ای از اخلاق نیکو را برایم آشکار می‌فرمود و به من فرمان می‌داد که به او اقتدا نمایم». پس روش الگویی در زندگی بسیار حائز اهمیت است و چون در روش الگویی، متربی به صورت

عینی و عملی در مسیر آموزه‌های تربیتی قرار می‌گیرد، مفاهیم تربیتی بهتر و دقیق‌تر منتقل می‌شود و به همین خاطر است که در دین اسلام بسیار به این روش تربیتی و تبعیت از اسوه‌های حسنه سفارش شده است. در زمینه نقش الگو و الگوسازی مقالاتی نوشته شده است؛ ولی هیچ کدام آن را به عنوان یک روش تربیتی مستقل مورد بررسی قرار ندادند؛ به جز مقاله «روش الگویی در تربیت اسلامی» از محمدرضا قائمی مقدم؛ لیکن در نوشتار حاضر سعی بر آن است که با نگاهی گذرا به متون دینی و به طور خاص بر اساس کلام امام علی<sup>(ع)</sup> در نهج‌البلاغه به بررسی ابعاد مختلف این روش تربیتی پرداخته شود و به پاسخ این مسائل برسد که الگومایی در تربیت اسلامی و به ویژه مکتب علوی<sup>(ع)</sup> چگونه است؟ چه فوایدی دارد؟ و آفات تهدید کننده آن کدام است؟

## ۲- مفهوم‌شناسی

معنای لغوی الگو شامل: مدل، نمونه، مثال، طرح و مواردی این‌چنینی است و معنای اصطلاحی آن در علوم مختلف، گوناگون و البته نزدیک به هم است. در تعلیم و تربیت، معنای اصطلاحی و لغوی الگو با هم کاملاً مطابقت دارد و به مدل، طرح و نمونه‌ایی از شکل، اشیاء یا جزئی از رفتار گفته می‌شود (حسینی نسب و علی اقدم، ۱۳۷۶، ص ۶۳۲). در مورد انسان، الگو به شخصیتی گفته می‌شود که ارزش تقلید و پیروی را به دلیل ویژگی‌های خاص دارد. در روان‌شناسی اجتماعی، الگو به کسی گفته می‌شود که کودکان از رفتار او تقلید می‌کنند (ساروخانی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۴۰). در علوم اجتماعی، الگوها و سبک‌های زندگی برگرفته از فرهنگ است و مردم به طور طبیعی در هنگام عمل با این الگوها درگیر می‌شوند و اعمال‌شان با این الگوها منطبق است (بیرو، ۱۳۸۰، ص ۲۶۰). بر طبق آن‌چه گفته شد معنای اصطلاحی الگو در این علوم بسیار شبیه به هم است. در عربی، الگو به «أسوه» و «قدوه» تعبیر می‌شود که به معنای تبعیت و پیروی کردن است: «الْأُسُوَّةُ وَالْإِسْوَةُ: الْقُدْوَةُ وَيُقَالُ: إِنَّتَسِبَ بِهٖ أَيْ اِقْتَدَبَ بِهٖ وَ كُنْ مِثْلَهُ. اللَّيْثُ: فَلَانَ يَأْتِسِي بِفُلَانٍ أَيْ يَرْضَى لِنَفْسِهِ مَا رَضِيَهُ وَ يَقْتَدِي بِهٖ وَ كَانَ فِي مِثْلِ حَالِهٖ» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۳۵). هم‌چنین «أسوه» به معنای حالتی که در انسان به هنگام پیروی از دیگری پیدا می‌شود، چه خوب باشد و چه بد، چه خوشایند و چه مضر باشد نیز تعریف شده است «الْأُسُوَّةُ وَالْإِسْوَةُ كَالْقُدْوَةِ وَالْقُدْوَةُ، وَهِيَ الْحَالَةُ الَّتِي يَكُونُ الْإِنْسَانُ عَلَيْهَا فِي إِتْبَاعِ غَيْرِهِ إِنْ حَسَنًا وَإِنْ قَبِيحًا وَإِنْ سَارًا وَ إِنْ ضَارًا» (رافع اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۱۸). در سه آیه از قرآن واژه اسوه در معنای مصدری (تبعیت کردن) به کار رفته است (احزاب: ۲۱ و ممتحنه: ۴ و ۶). به عنوان مثال علامه طباطبایی<sup>(ره)</sup> در تفسیر آیه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...» (احزاب: ۲۱) آورده است: «أسوه؛ یعنی قدوه که به معنای اقتدا و پیروی کردن است و اسوه در مورد رسول خدا<sup>(ص)</sup>؛ یعنی پیروی کردن از ایشان و "لَقَدْ كَانَ لَكُمْ" ماضی استمراری است، نشان دهنده این‌که تبعیت و وظیفه‌ای ثابت و دائمی است و معنای آیه این می‌شود که یکی از احکام رسالت رسول خدا<sup>(ص)</sup> و ایمان آوردن به ایشان این است که هم در گفتار و هم در رفتار به وی اقتدا کنید» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۸۸). هم‌چنین در کشاف، زمخشری در معنای اسوه در آیه مذکور، دو احتمال آورده است: اول: پیامبر<sup>(ص)</sup> ذاتاً اسوه حسنه است. دوم: در

وجود پیامبر<sup>(ص)</sup> ویژگی است که شایسته است مردم به ایشان در آن خصیصه اقتدا کنند (زمخشری، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۳۱). در احادیث، واژه «اسوه» و «قدوه» در این سه معنا به کار رفته است:

۱. در معنای مصدری؛ یعنی پیروی کردن، که غالباً در احادیث به این معناست. مانند: «فَلِكَ بِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أُسْوَةٌ أَوْ إِقْتِدَاءٌ أَوْ شَابِهَةٌ فِي الْعُرْبَةِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۴، ص ۲۴۵).

۲. به معنای الگو؛ مانند: «وَ أَنْصَحَ لِمَنْ إِسْتَشَارَكَ وَ أَجْعَلَ نَفْسَكَ أُسْوَةً لِقَرِيبِ الْمُسْلِمِينَ وَ بَعِيدِهِمْ؛ بَا كَسَانِي كَهْ مِنْهُ مِنْ أَنْ تَنْزِلَ مِنْهُ مَهْرَبَانِ بَاشْ وَ بَرَى مَسْلَمَانِ دَوْرَ وَ نَزْدِيكَ الْكُوْ بَاشْ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۳، ص ۵۵۰).

۳. در معنای سنت و روش؛ مانند: «كَانَ فِي الزَّمَنِ الْأَوَّلِ مُلْكٌ لَهُ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي أَهْلِ مَمْلَكَتِهِ؛ دَر قَدِيمِ پادشاهی بود که در حکومت و برخورد با مردم، سنت و روش نیکویی داشت» (همان، ج ۱۳، ص ۳۰۲). این تعبیر در حدیث دیگری نیز تأیید می‌شود که در آن اسوه و سنت در کنار هم آمده است: «... فَصَارَتْ أُسْوَةٌ وَ سُنَّةٌ» (همان، ج ۱۷، ص ۱۰۴).

۴. به معنای برابری؛ مانند نامه‌ای که امام علی<sup>(ع)</sup> به سهل بن حنیف انصاری فرماندار مدینه در رابطه با گریختن گروهی از مردم مدینه به سوی معاویه نوشت: «وَ عَلِمُوا أَنَّ النَّاسَ عِنْدَنَا فِي الْحَقِّ أُسْوَةٌ فَهَرَبُوا إِلَى الْأَثَرِ فَبُعِدُوا لَهُمْ؛ وَ أَنَانَ دَانَسْتَنْدْ كَهْ هَمَهْ مَرْدَمْ دَر نَزْدْ مَا دَر حَقْ يَكْسَانَنْدْ، پَسْ بَهْ سَوِيْ اِنْحِصَارِ طَلْبِيْ گَرِيخْتَنْدْ، دَوْرْ بَاشَنْدْ اَزْ رَحْمَتِ حَقِّ» (نهج البلاغه، نامه ۷۰، فراز ۳) و آنگاه که طلحه و زبیر از آن حضرت در رابطه با مساوات انتقاد کردند، فرمود: «وَ أَمَا مَا ذَكَرْتُمَا مِنْ أَمْرِ الْأُسْوَةِ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَمْرٌ لَمْ أَحْكَمْ أَنَا فِيهِ بِرَأْيِي وَ لَا وَلِيَّتُهُ هَوَى مَنِيْ» (همان، خطبه ۲۰۵، فراز ۵)؛ و اما اعتراض شما که چرا با همه به تساوی رفتار کردم، این روشی نبود که به رأی خود و یا با خواسته دل خود انجام داده باشم.

واژه «قدوه» و مشتقات آن که در احادیث آمده است، معمولاً به معنی تبعیت و پیروی از یک رهبر و امام یا سنت حسنه به کار رفته است. مانند: «وَ أَفْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْيِ؛ اَزْ رَاهْ وَ رَسْمِ پيامبرتان پیروی کنید که بهترین راهنمای هدایت است» (همان، خطبه ۱۱۰، فراز ۵). هم‌چنین: «بِسُنَّتِهِ فَافْتَدُوا وَ إِلَى رَبِّكُمْ بِهِ فَتَوَسَّلُوا؛ اَزْ سَنْتْ اَوْ (پيامبر<sup>(ص)</sup>) پیروی کنید و به وسیله او به پروردگارتان توسل جوئید» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۸۵). واژه «قدوه» در قرآن کریم در دو مورد به کار رفته است، یکی در مورد تبعیت از رهنمودهای انبیا؛ مانند: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ اِقْتَدِهِ» (انعام: ۹۰)؛ آنان کسانی بودند که خدا هدایت‌شان کرد، پس به هدایت آنان اقتدا کن» و دیگری در مورد پیروی گمراهان از روش نیاکان خود؛ مانند: «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ» (زخرف: ۲۳)؛ ما پدرانمان را بر آیینی یافتیم و از آثارشان پیروی می‌کنیم». بنابراین، در منابع اسلامی، «اسوه» و «قدوه» حداقل در چهار معنای پیروی کردن، الگو، سنت و روش و برابری آمده است.

### ۳- روش تربیت الگویی

روش تربیت الگویی هم در اندیشه اسلامی و هم در حوزه علوم تربیتی از کارآمدترین روش‌های تربیت است. الگوهایی که از بطن جامعه بیرون می‌آیند، گاه به‌طور طبیعی جلب توجه می‌کنند و گاه غیرطبیعی و به شیوه‌ای خاص مورد تبعیت مردم قرار می‌گیرند و با سلطه بر افکار و عواطف مردم، زندگی آنان را متأثر از خود می‌کنند (عباسی مقدم، ۱۳۷۱، ص ۹۹-۱۰۰). بنابراین، نخستین مرحله در مسیر کمال بشر، شناخت مسیر صحیح است و در این شناخت، الگوهای کاملی که برآمده از تربیت مکاتب دینی است، نقش اول را ایفا می‌کنند (همان، ص ۷۵). به عبارت دیگر، تقلید یکی از فرایندهای روانی است که زیربنای بسیاری از یادگیری‌های انسان محسوب می‌شود (کلاین برگ، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۹۴). آنچه مسلم است این‌که در انسان حالتی روانی وجود دارد که باعث می‌شود در بسیاری از خصوصیات شخصیتی و آداب و رسوم از دیگران تأثیر پذیرد. این حالت همان تقلید است که در روان‌شناسی اجتماعی این‌گونه تعریف می‌شود: «تقلید به وضعیتی گفته می‌شود که موقعیتی تحریک کننده، موجب فعالیت حرکتی شود که به نوعی به موقعیت محرک شبیه باشد» (آپورت و دیگران، ۱۳۷۱، ص ۶۱).

بر اساس این تعریف، زمانی که عوامل محرک با اهداف، نیازها، نگرش‌ها و خواسته‌های فرد منطبق باشد، فرد سعی می‌کند رفتارهایی را انجام دهد تا هرچه بیشتر خود را به آن نزدیک کند. بنابراین این رفتار تقلیدی، آگاهانه و هدفمند است؛ البته باید توجه داشت که تقلید در معنای عام، شامل سه مرحله است: اول: این‌که فرد رفتار یکی از اطرافیان خود را دقیقاً و بدون فکر و بدون آگاهی انجام دهد، مانند کودک چند ماهه که با خنده اطرافیان خود بی‌درنگ می‌خندد، این حالت از هر درک و تشخیصی مبرا است و «محاکات» نام دارد. دوم: این‌که انسان، رفتار دیگران را با آگاهی اندک پیروی کند؛ مثل بچه‌های کوچک برای این‌که خود را شبیه بزرگ‌ترها کنند رفتار آنان را تکرار می‌کنند، هرچند که از هدف و قصد آنان در این کار بی‌اطلاع هستند. سوم: این‌که انسان رفتار دیگری را با آگاهی کافی و اختیار کامل تقلید می‌کند، این مرحله «اقتباس» نام دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۲۱۲).

در روش تربیت الگویی بیشتر با حالت دوم و سوم در ارتباط هستیم؛ هرچند که حالت اول؛ یعنی محاکات هم می‌تواند زمینه تحقق مراحل بعدی را ایجاد کند. بر اساس آنچه گفته شد، وقتی تأثیر انسان را از الگو تحلیل کنیم به این نتیجه می‌رسیم که بشر با میل کمال‌طلبی اهدافی را برای خود ترسیم می‌کند، زمانی که با یک الگو آشنا می‌شود و آمال خود را در او می‌بیند، از نظر روانی بین خود و الگو هماهنگی می‌بیند، از دیگر سوی، احساس نیاز به کمالی که در الگو وجود دارد الگوپذیر را مجذوب الگو می‌کند و به همانندسازی و تبعیت از الگو می‌کشانند. به عبارت دیگر، الگوپذیر الگو را نمونه بیرونی و واقعی برای آمال خویش می‌بیند و تحقق آرزوهای خود را در او می‌یابد و سعی می‌کند تا با تقلید از او به کمال مطلوبش برسد. نکته مهم این‌که به دلیل تأثیرگذاری بالای الگوها در تربیت افراد، باید نمونه‌های اصلاح شده‌ای به متربی ارائه شود که مسیر تربیت دچار انحراف نشود و به خاطر همین در دین اسلام به افراد شاخصی که به دلیل

ورود به موقعیت‌های خاص اجتماعی در جایگاه الگو قرار می‌گیرند، توصیه می‌کند که حتماً قبل از این که مسئولیتی را قبول کنند رفتار و منش خود را اصلاح کنند. «مَنْ تَصَبَّ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ (نهج البلاغه، حکمت ۷۳)؛ کسی که خود را رهبر مردم قرار داد پیش از آن که به تعلیم دیگران بپردازد، باید خود را تربیت کند». امام علی<sup>(ع)</sup> در بیان علت این امر می‌فرماید: «النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۰۸)؛ مردم به حاکمان خود، شبیه‌ترند تا به پدران خود». بنابراین هر چه نفوذ الگوها قوی‌تر باشد، احتمال وقوع تأثیر الگوها بیشتر است. به همین دلیل، شناخت الگوهای برتر و شناخت جنبه‌های مختلف زندگی‌شان، به جهت رسیدن به کمال مطلوب ضروری است. روش تربیت الگویی در همه محیط‌ها و سنین کاربرد دارد و به خاطر این گستردگی دامنه کاربرد، حائز اهمیت است و الگوبرداری و تقلید، بخش مهم و زیادی از آموخته‌های انسان را در برمی‌گیرد.

«آلبرت بندورا» یکی از صاحب‌نظران حوزه یادگیری اجتماعی، معتقد است که یادگیری از راه مشاهده پیامدهای رفتار الگوها به دست می‌آید و چون انسان دائماً در معرض تجربه‌های مختلف الگوبرداری است، می‌توان نتیجه گرفت که اکثر قواعدی که رفتار بشر را هدایت می‌کنند، از چیزی شبیه الگوبرداری انتزاعی نشأت می‌گیرد (هرگنهان و دیگران، ۱۳۷۴، ص ۴۴۹). فرآیند مشاهده الگوها و تنظیم رفتار فرد بر اساس تجربه و مشاهدات خود، از دوران کودکی آغاز می‌شود و تا آخر عمر ادامه می‌یابد. از طرفی تعدد و تنوع الگوها و محیط‌های تربیتی، دامنه استفاده از این روش را گسترش داده است. خانواده، مدرسه، هم‌سالان، جامعه و محیط کار و فعالیت افراد، نهادهایی هستند که افراد زمان و زندگی خود را در آن می‌گذرانند. در هر یک از این محیط‌ها همیشه افرادی هستند که خواسته یا ناخواسته نقش الگو را بر عهده دارند.

«کرومبولتز» یکی از صاحب‌نظران در این باره می‌گوید: «هر کس که تقویت‌کننده‌ها را در اختیار داشته باشد، می‌تواند الگو قرار گیرد» (کرومبولتز، ۱۳۶۸، ص ۹۳). پس ضرورت و نقش الگوها در تربیت، مانند نقش «سرمشق» و «قطب‌نما» در آموزش و پیمایش است. الگوها، سرمشق‌ها و قطب‌نماهای پرورش و تکامل و مسیر دشوار انسان کامل شدن هستند (واثقی، بی‌تا، ص ۵۳). بنابراین، در کلیه حیطه‌های اخلاقی، عاطفی، اجتماعی، عبادی و نظایر آن از روش الگویی می‌توان بهره جست. تربیت الگویی به صورت‌های گوناگونی است: (۱) معرفی الگوهای حسنه (۲) تجسم الگوهای حسنه (۳) نفی الگوهای سیئه، که به تبیین آن‌ها می‌پردازیم.

### ۳-۱- معرفی الگوهای حسنه

مقصود از این روش، ارائه یک الگوی خوب و دقیق است؛ یعنی الگوهای بیرونی و قابل مشاهده که به دو صورت قابل ارائه است: (۱) موقعیت‌هایی که خود مربی، الگوی خوبی است و متربی رفتار و کیفیت مطلوب را عملاً در مربی می‌بیند. شاید این بهترین نمونه تربیت الگویی باشد که متربی گفتار و کردار مربی را هماهنگ می‌بیند و ایده‌ها و اعمال او را در کنار هم می‌بیند. برای نمونه امام علی<sup>(ع)</sup> همواره در گفتار و کردارش پیروی از خود و عترت پیامبر<sup>(ص)</sup> را به عنوان الگوهای

کامل، عامل نجات و هدایت معرفی می‌کرد: «فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ وَ أَنَّى تُؤْفَكُونَ؟ وَ الْأَعْلَامُ قَائِمَةٌ وَ الْآيَاتُ وَاضِحَةٌ وَ الْمَنَارُ مَنْصُوبَةٌ؛ فَأَيْنَ يَتَاهُ بِكُمْ وَ كَيْفَ تَعْمَهُونَ وَ بَيْنَكُمْ عِزَّةٌ نَّبِيكُمْ؟ وَ هُمْ أَرْمَهُ الْحَقُّ وَ أَعْلَامُ الدِّينِ وَ أَلْسِنَةُ الصِّدْقِ. فَأَنْزَلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ وَ رُدُّوهُمْ وَرُودَ الْهَيْمِ الْعِطَاشِ. أَيَّهَا النَّاسُ خُذُوهَا عَن خَاتِمِ النَّبِيِّنَ (صلی الله علیه وآله) "إِنَّهُ يَمُوتُ مَن مَاتَ مِنَّا وَ لَيْسَ بِمَيْتٍ وَ يَبْلَى مَن بَلَى مِنَّا وَ لَيْسَ بِبَالٍ؛ فَلَا تَقُولُوا مِمَّا لَا تَعْرِفُونَ، فَإِنَّ أَكْثَرَ الْحَقِّ فِيْمَا تُنْكِرُونَ وَ اعْدِرُوا مَن لَّا حُجَّةَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَ هُوَ أَنَا، أَلَمْ أَعْمَلْ فِيكُمْ بِالثَّقَلِ الْأَكْبَرِ وَ أَتْرُكْ فِيكُمْ الثَّقَلَ الْأَصْغَرَ؟ قَدْ رَكَزْتُ فِيكُمْ رَايَةَ الْإِيمَانِ وَ وَقَفْتُكُمْ عَلَى حُدُودِ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ أَلْبَسْتُكُمْ الْعَافِيَةَ مِن عَدْلِي وَ فَرَشْتُكُمْ الْمَعْرُوفَ مِن قَوْلِي وَ فِعْلِي وَ أَرَيْتُكُمْ كِرَائِمَ الْأَخْلَاقِ مِن نَفْسِي، فَلَا تَسْتَعْمِلُوا الرِّأْيَ فِيْمَا لَا يَذُرُكَ قَعْرَةُ الْبَصَرِ وَ لَا تَتَغَلَّعَلْ إِلَيْهِ الْفِكْرُ (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۳، صص ۵۷۶-۵۷۵)؛ مرد! کجا می‌روید؟ چرا از حق منحرف می‌شوید؟ پرچم‌های حق برافراشته و نشانه‌های آن آشکار است. با این‌که چراغ‌های هدایت روشن‌گر راهند، چون گمراهان به کجا می‌روید؟ چرا سرگردانید؟ در حالی که عزت پیامبر شما در میان شماست. آن‌ها زمام‌داران حق و یقینند؛ پیشوایان دین و زبان‌های راستی و راست‌گویانند. پس باید در بهترین منازل قرآن، جای‌شان دهید و همانند تشنگانی که به سوی آب شتابانند، به سوی‌شان هجوم ببرید» (نهج‌البلاغه، خطبه ۸۷، فراز ۱۶-۱۳). امام<sup>(ع)</sup> در بخش‌های پیشین این خطبه، عالم مخلص آگاه و عالم‌های منحرف گمراه را با اوصافی معرفی فرمود. در این بخش برای شناخت گروه اول از گروه دوم و نیز برای الگو گرفتن نسبت به گروه اول به سراغ اهل بیت پیامبر<sup>(ص)</sup> و موقعیت آن‌ها در جامعه اسلامی می‌رود. (۲) مواقعی که مربی نمونه‌های دیگری را به متربی ارائه می‌کند. نمونه‌های فراوانی از این روی‌کرد را می‌توان در قرآن کریم و در روایات اهل بیت<sup>(ع)</sup> یافت. مانند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...» (احزاب: ۲۱). در این آیه پیامبر<sup>(ص)</sup> به عنوان الگوی برتر معرفی شده است و در جایی دیگر حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> و یارانش به عنوان الگویی حسنه برای مؤمنان بیان شده است (ممتحنه: ۴ و ۶). هم‌چنین در بسیاری از آیات قرآن، زندگی پیامبران و بندگان خوب خداوند به شیوه داستان‌های جالب و قابل فهمی بیان شده است که نشان می‌دهد خداوند به نمایش و پیروی از الگوهای الهی اهتمام دارد. در احادیث اهل بیت<sup>(ع)</sup> از این قبیل نمونه‌ها بسیار آمده است. برای مثال: امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> پس از رحلت پیامبر<sup>(ص)</sup> با معرفی ایشان و خصوصیات ممتاز آن حضرت از این نوع تربیت الگویی استفاده کرده و می‌فرماید: «وَ اقْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْيِ وَ اسْتَنْتُوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى السُّنَنِ (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۱۰، فراز ۵)؛ از راه و رسم پیامبرتان پیروی کنید که بهترین راهنمای هدایت است، رفتارشان را با روش پیامبر<sup>(ص)</sup> تطبیق دهید که هدایت‌کننده‌ترین روش‌هاست». هم‌چنین امام<sup>(ع)</sup> از اصحاب شهید و باوفایش سخن می‌گوید و ویژگی‌های آنان را بیان می‌فرماید تا الگوی واقعی مردم باشند (همان، خطبه ۱۸۲، فراز ۲۹). بنابراین هرچه الگو کامل‌تر باشد، اثر آن بر الگوپذیر بیش‌تر است. علاوه بر این هرچه قدر الگو در جنبه‌های مختلف جامع باشد و شایسته عمل کند، قدرت جذب و اثر بیشتری خواهد داشت. به همین دلیل در روایات اسلامی به پیروی از اولیای خدا به ویژه پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> و امامان معصوم<sup>(ع)</sup> بسیار سفارش شده است.

### ۲-۳- تجسم الگوهای حسنه

در این روش، مربی به ارائه الگویی فرضی با ویژگی‌هایی مطلوب و مورد هدف تربیتی خود می‌پردازد. استفاده از داستان‌ها و تمثیل‌های جذاب در راستای این روش تربیتی است که هر چه قدرت هنر مربی بالا باشد، در شکل‌گیری شخصیت مورد نظر موفق‌تر خواهد بود و کیفیت داستان و تاثیرات مثبت حرکات و اعمال قهرمان داستان، متربی را وادار به پیروی از الگو می‌کند. در قرآن کریم توصیف «أُولُو الْأَلْبَابِ»، «مُفْلِحُونَ»، «عِبَادُ الرَّحْمَنِ»، «مُؤْمِنُونَ»، «مُتَّقُونَ»، «مُهْتَدُونَ» و غیره در راستای همین روش است؛ زیرا قرآن با نشان دادن ویژگی‌های هر طبقه سعی دارد برای مخاطب خود الگو قرار دهد. نمونه‌های زیادی از این روش در احادیث نیز وجود دارد. به عنوان مثال پیامبر<sup>(ص)</sup> در توصیف مؤمن می‌فرماید: «أَلَا أُبَيِّنُكُمْ بِالْمُؤْمِنِ مَنِ اتَّمَّتْهُ الْمُؤْمِنُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ أَلَا أُبَيِّنُكُمْ بِالْمُسْلِمِ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ». (کافی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۳۵)؛ آیا شما را از مؤمن آگاه نکنم؟ کسی است که مردم او را نسبت به جان و مال خود امین شمارند، آیا شما را آگاه نکنم از مسلمان؟ کسی است که مسلمانان از دست و زبانش سالم باشند و آزار نکشند». هم‌چنین، حضرت علی<sup>(ع)</sup> به تبیین فضائل و نشان دادن مناقب شخصیتی می‌پردازد و پیروان خود را به فراگیری این فضایل و سرآمدی در برخورداری از این فضائل ترغیب می‌کند (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۸۹) و در خطبه همام، خطابه بلندی را در وصف متقین بیان می‌کند (همان، خطبه ۱۹۳). طی این سخنان، امام علی<sup>(ع)</sup> به پردازش و توصیف الگوهای مطلوب می‌پردازد تا متربی با تجسم آن در فکر خود از خصوصیات آن تبعیت کند و هدف از همه این‌ها ارائه مدل‌هایی کامل برای متربیان است که در مسیر تربیت به انحراف کشیده نشوند. پس مقصود از این شیوه ارائه الگوهای مطلوب تخیلی و فرضی است که مربی به بیان و توصیف ویژگی‌هایی از الگو می‌پردازد و زمینه را طوری فراهم می‌کند که متربی را به تجسم آن الگو بکشانند و برخلاف مورد قبل؛ یعنی معرفی الگوهای حسنه که در آن، نمونه خارجی موجود بوده و دقیقاً به‌طور خاص به الگو اشاره و نام برده می‌شود؛ در تجسم الگوهای حسنه یا الگوپردازی، نمونه برای متربی، ساخته و پرداخته می‌شود و مصداق خارجی و نمونه عینی به‌طور مشخص و خاص نام برده نمی‌شود.

### ۳-۳- نفی الگوهای سیئه

در این روش، مربی با توصیف الگوهای منفی و ترسیم ویژگی‌ها و ابعاد مخرب آن و عواقب سوء پیروی از آن‌ها، نگرش منفی در متربی نسبت به آن الگوها ایجاد می‌کند. بر طبق فرمایش امام علی<sup>(ع)</sup> اگر گمراهی شناخته شود، راه صحیح شناخته می‌شود؛ چراکه فرمود: «وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّىٰ تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكْتُمْ وَ لَنْ تَأْخُذُوا بِمِيثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّىٰ تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضْتُمْ وَ لَنْ تَمْسُكُوا بِهِ حَتَّىٰ تَعْرِفُوا الَّذِي تَبَدَّلْتُمْ» (همان، خطبه ۱۴۷، فراز ۱۳)؛ و بدانید که هیچ‌گاه حق را نخواهید شناخت، جز آن‌که ترک کننده آن را بشناسید! و هرگز به پیمان قرآن وفادار نخواهید بود، مگر آن‌که پیمان‌شکنان را بشناسید و هرگز به قرآن چنگ نمی‌زنید، مگر آن‌که رها کننده آن را شناسایی کنید» از سخن امیرمؤمنان علی<sup>(ع)</sup> به دست می‌آید که با شناسایی و بررسی ویژگی‌ها

و آسیب‌های الگوهای نامطلوب، می‌توان به حقانیت الگوهای مطلوب و تبعیت از آن‌ها رهنمون شد. همواره امام<sup>(ع)</sup> در مناسبت‌های مختلف افراد را از الگوهای ناشایست نهی می‌کرد. به عنوان مثال در نامه به زیاد بن ابیه او را از معاویه برحذر داشت: «وَقَدْ عَرَفْتُ أَنَّ مَعَاوِيَةَ كَتَبَ إِلَيْكَ يَسْتَزِلُّ بُنْكَ وَ يَسْتَفِلُّ عَرْبِكَ، فَأَحْذَرُهُ، فَإِنَّمَا هُوَ الشَّيْطَانُ يَأْتِي الْمَرْءَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ لِيَفْتَحِمَ عَقْلَتَهُ وَ يَسْتَلِبَ غَرَّتَهُ» (همان، نامه ۴۴، فراز ۲-۱)؛ اطلاع یافتیم که معاویه برای تو نامه‌ای نوشته تا عقل تو را بلغزاند و اراده تو را سست کند. از او بترس که شیطان است و از پیشرو و پشت سر و از راست و چپ به سوی انسان می‌آید تا در حال فراموشی، وی را تسلیم خود سازد و شعور و درکش را بریابد».

#### ۴- فواید تربیت الگویی

الگو یک مدلی است که در مقابل چشم انسان قرار دارد و آدمی بدون استفاده از لغات و کلمات از او یاد می‌گیرد و یا می‌توان گفت؛ الگو، قاعده و دستوری مجسم؛ ولی غیرمستقیم است که انسان آگاهانه و یا ناخودآگاهانه از او پیروی می‌کند. آن‌چه در تربیت باید مورد رعایت و توجه باشد، ویژگی‌های مورد نظر در مورد الگوست. الگوهای تربیتی باید دارای صفات و اخلاق عالی باشند. نقص‌های قابل توجهی نداشته باشند. در تقوا، در حسن خلق، در معاشرت، در شکیبایی به موقع، در مقاومت به هنگام، در تصمیم‌گیری و اعلام تصمیم، در جدیت و اِعمال اراده نمونه باشند (قائمی، ۱۳۶۸، ص ۱۹۲-۱۹۱). در این صورت است که تربیت الگویی مفید واقع خواهد شد. تربیت الگویی دارای فواید و برکات زیادی است که از باب نمونه و به جهت جلوگیری از اطاله کلام، در این نوشتار تنها به ذکر سه فایده مهم آن پرداخته شده است.

#### ۴-۱- تقویت امید و اراده

یکی از راه‌های تربیت قرآن برای تقویت امید، پیروی و تقلید از الگوهای قرآنی است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ...» (ممتحنه: ۶). زیرا برای رسیدن به کمال مطلوب، باید به دنبال الگوها و نمونه‌هایی بود تا امید به آینده به صورت امیدی حقیقی پدیدار شود. انبیا در این زمینه افراد کاملی هستند و از مصادیق بارز الگوهای برتر می‌باشند: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَّتْهُمْ آفْتَدِهِ...» (انعام: ۹۰). پس از ایشان، انسان به پیروی از امامان معصوم<sup>(ع)</sup> و اولیای خدا سفارش شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۵۸). بنابراین، بررسی جوانب مختلف و حوادث زندگی پیامبران و ویژگی‌های اخلاقی و روحی آنان می‌تواند سرمشق و الگوی هر انسانی باشد. ایثار، صبر، ایستادگی، شجاعت، متانت و... از ویژگی‌های پیامبران است. سرگذشت آنان نه تنها می‌تواند الگو برای مردم عادی باشد؛ بلکه برای دیگر پیامبران نیز الگویی نیکو و مایه قوت قلب و قوت اراده و افزایش امید و انگیزه محسوب می‌شود؛ چراکه قرآن خطاب به پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> می‌فرماید: «وَ كَلَّا نَقْصُصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (هود: ۱۲۰)؛ ما از هر یک از سرگذشت‌های انبیا برای تو بازگو کردیم تا

به وسیله آن، قلبت را آرامش بخشیم و اراده‌ات قوی گردد و در این (اخبار و سرگذشت‌ها) برای تو حق و برای مؤمنان، موعظه و تذکر است». «مَا نُتَبِّتُ» مفعول نَقُصُّ است و معنای ثبات و آرامش قلب و افزایش یقین پیامبر است؛ زیرا بسیاری دلیل، هرچه بیشتر باعث تثبیت و تسکین دل و ثبات می‌شود (طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۷۳).

پیروی از انبیاء به ویژه پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> که الگوی کامل بودند و امام علی<sup>(ع)</sup> و امامان معصوم<sup>(ع)</sup> که بهترین راهنمایان سعادت‌مندی می‌باشند، امید به آینده و عاقبتی خیر را به دنبال دارد. آن چنان که امام علی<sup>(ع)</sup> فرمود: «فَإِنْ أَطَعْتُمُونِي فَأِنِّي حَامِلُكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَلَى سَبِيلِ الْجَنَّةِ وَ إِنْ كَانَ دَا مَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ وَ مَذَاقَةَ مَرِيرَةٍ (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۶، فراز ۱)؛ اگر از من پیروی کنید، به خواست خدا شما را به راه بهشت خواهم برد، هر چند سخت و دشوار و پر از تلخی‌ها باشد». سختی‌ها و ترس از دشواری مسیر، معمولاً اراده آدمی را از ادامه مسیر تضعیف و متزلزل می‌کند. امام<sup>(ع)</sup> با معرفی خود به عنوان الگو به شرط تبعیت، این امید و قوت قلب را در دل مردم ایجاد می‌کند که سعادت‌مند خواهند شد.

#### ۲-۴- شناخت بدی‌ها

داشتن الگویی کامل در زندگی به شناخت بدی‌ها کمک می‌کند و در نتیجه کاهش خطا و اشتباه را به دنبال دارد. امام علی<sup>(ع)</sup> فرمود: «وَ لَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ كَافٍ لِكَفِّ فِي الْأُسُوهِ وَ دَلِيلٌ لِكَفِّ عَنِ الدُّنْيَا وَ عَيْبِهَا (همان، خطبه ۱۶۰، فراز ۱۴)؛ برای تو کافی است که راه و رسم زندگی رسول الله را اطاعت نمایی تا راهنمای خوبی برای تو در شناخت بدی‌ها و عیب‌های دنیا و رسوایی‌ها و زشتی‌های آن باشد». داشتن الگویی تام و تمام انسان را از انحرافات باز می‌دارد و زشتی‌ها و ناراستی‌ها را به درستی نشان می‌دهد؛ به‌خاطر همین است که امام علی<sup>(ع)</sup> همواره در سخنان خود به پیروی از راه و رسم زندگی پیامبر<sup>(ص)</sup> و اهل‌بیت<sup>(ع)</sup> تأکید دارد. «بِنَا يَسْتَعْطَى الْهُدَى وَ يَسْتَجَلِي الْعَمَى (همان، خطبه ۱۴۴، فراز ۳)؛ (مردم) راه هدایت را با راهنمایی ما می‌پویند و روشنی دل‌های کور را از ما می‌جویند».

#### ۳-۴- رشد و تعالی

تربیت الگویی از ثمرات دعوت و عمل پیامبران است. پیامبران چون انسان‌های کاملی بودند، نه تنها در گذشته؛ بلکه امروزه نیز برای بسیاری از مردم الگوهای کاملی هستند که می‌توانند مورد پیروی افراد در حال رشد باشند (نصری، ۱۳۶۵، ص ۳۵۶).

از دیدگاه امیرمؤمنان<sup>(ع)</sup>، پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> کامل‌ترین الگوست. ایشان انسانی را که از پیامبر<sup>(ص)</sup> تبعیت کند، بنده محبوب خدا می‌داند: «فَتَأْسُ بِبَنِيكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ فَإِنَّ فِيهِ أَسْوَهُ لِمَنْ تَأْسَى وَ عَزَاءٌ لِمَنْ تَعَزَى وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأْسَى بِبَنِيهِ وَ الْمُفْتَضُّ لِأَثَرِهِ (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶۰، فراز ۲۳)؛ پس به پیامبر پاکیزه و پاکت اقتدا کن که راه و رسم او الگویی است برای الگوبلایان و مایه فخر و بزرگی است برای کسی که خواهان بزرگواری باشد و محبوب‌ترین بنده نزد خدا کسی است

که از پیامبرش پیروی کند و گام بر جای گاه قدم او نهد».

## ۵- آسیب‌های روش تربیت الگویی

روش تربیت الگویی مانند هر روشی ممکن است با آسیب‌هایی همراه باشد. آسیب‌شناسی روش تربیت الگویی به ارتقا این روش خواهد انجامید و اثر بخشی آن را بیشتر خواهد کرد. گاه این آفات از سمت الگو، گاه از سمت الگوپذیر و گاه در اثر دخالت عوامل خارجی ایجاد می‌شود.

### ۱-۵- اختلاف بین الگوها

یکی از آسیب‌هایی که این روش با آن مواجه می‌شود، مشکل اختلاف بین الگوهاست. تعارض‌هایی که بین الگوها ایجاد می‌شود، الگوپذیر را دچار شک و شبهه می‌کند و سرگردان می‌شود که کدام اصول و ارزش‌ها را رعایت کند و حاصل این تعارض و اختلاف، بی‌اعتمادی الگوپذیر نسبت به همه ارزش‌هاست و ارزش‌ها جای خود را به ضد ارزش‌ها می‌دهند. کوفیان در مقابل شامیان از همین ناحیه ضربه خوردند، وقتی که بزرگان قوم که نقش الگو را برای مردم برعهده داشتند، هرکدام بر طبق منافع خود رفتار کردند و با اهداف امام علی<sup>(ع)</sup> هماهنگ نگشتند، امام<sup>(ع)</sup> به آنان هشدار داد که «إِنِّي وَاللَّهِ لَأَطُنُّ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ سَيَدُ الْوَلَوْنَ مِنْكُمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَيَّ بِاطْلِهِمْ وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ وَ مَعْصِيَتِكُمْ إِمَامَكُمْ فِي الْحَقِّ وَ طَاعَتِهِمْ إِمَامَهُمْ فِي الْبَاطِلِ (همان، خطبه ۲۵، فراز ۲)؛ سوگند به خدا! مردم شام به زودی بر شما غلبه خواهند کرد؛ زیرا آن‌ها در یاری کردن باطل خود، وحدت دارند و شما در دفاع از حق متفرقید، شما امام خود را در حق نافرمانی کرده و آن‌ها امام خود را در باطل فرمان‌بردارند». از این سخن امام<sup>(ع)</sup> نتیجه می‌شود که پیروی از الگوهای نیک؛ چنان‌چه الگوپذیران در اعمال‌شان هماهنگ نباشند، شکست را به دنبال دارد و در مقابل، نتیجه پیروی از الگوهای فاسد به شرطی که الگوپذیران هماهنگ عمل کنند پیروزی است. بنابراین تعارض بین الگوها مشکل مهمی است که فرآیند تربیت به روش الگویی را ناکارآمد می‌کند. از همین روی بر خواص جامعه که نقش الگو را برای عوام دارند، واجب است که در رفتار و گفتارشان با یکدیگر هماهنگ عمل کنند و در راستای اهداف پیشوایی خود رفتار نمایند تا دچار تفرقه و شکست نشوند.

### ۲-۵- خطای الگوها

خطا و اشتباه الگوها تأثیر بسیار منفی بر تربیت الگویی دارد و تأثیر مخرب آن از بقیه آسیب‌ها بیشتر است؛ زیرا باعث می‌شود که افراد زیادی گمراه شوند. در این باره امام علی<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «زَلَّةُ الْعَالِمِ كَانْكَسَارِ السَّفِينَةِ تَغْرَقُ وَ تُغْرِقُ مَعَهَا غَيْرَهَا (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۷)؛ لغزش عالم، مثل شکست کشتی است که غرق می‌شود و دیگران را با خود غرق می‌کند». به همین علت در آموزه‌های اسلامی بر تقوا و کنترل نفس رهبران سیاسی، اجتماعی، علمی، فرهنگی و به طور کلی افراد شاخصی که نقش الگو را در جامعه برعهده دارند، بسیار تأکید شده است، به ویژه افرادی

که به نوعی منتسب به دین و اولیای خدا هستند و اهمیت این مسئله تا آن جاست که پاداش و مجازات اخروی این افراد نسبت به دیگران دو چندان است؛ آن چنان که خداوند در قرآن به زنان پیامبر<sup>(ص)</sup> به دلیل منتسب بودن به پیامبر<sup>(ص)</sup> هشدار می‌دهد که در صورت ارتکاب به گناه، عذابی مضاعف خواهند شد: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يَصَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ» (احزاب: ۳۰). اهمیت این مسئله تا بدان حد است که پیامبر<sup>(ص)</sup> در معرفی بهترین‌ها و بدترین‌ها می‌فرماید: «أَلَا إِنَّ شَرَّ الشَّرِّ شَرُّ الْعُلَمَاءِ وَإِنَّ خَيْرَ الْخَيْرِ خَيْرُ الْعُلَمَاءِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۱۰)؛ بدترین بدها، علمای بد هستند و بهترین خوب‌ها، علمای خوب می‌باشند». بنابراین، اسلام به نقش سازنده علما، دانش‌مندان و الگوهای اجتماعی واقف است و سعی می‌کند از انحراف الگوها جلوگیری کند؛ زیرا وقتی این گروه اشتباه می‌کنند، این نقش خوب تبدیل به نقشی مخرب می‌شود و حالت دل‌سردی و انزجار در مردم به وجود می‌آید و منجر به انحراف گروهی از مردم و نسل‌ها می‌شود.

### ۳-۵- عدم تطابق گفتار و رفتار در الگوها

ناهماهنگی در گفتار و کردار الگو از دیگر معایب این روش تربیتی است. قرآن افرادی را که به صورت زبانی دیگران را به نیکی دعوت می‌کنند؛ اما خودشان این کار را نمی‌کنند، شدیداً مورد انتقادات قرار داده است: «اتَّامُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» (بقره: ۴۴)؛ آیا مردم را به نیکی دعوت می‌کنید؛ اما خودتان را فراموش می‌کنید». اصولاً یک برنامه اساسی مخصوصاً برای علماء و مبلغین و داعیان راه حق این است که بیش از سخن، مردم را با عمل خود تبلیغ کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۱۵). هم‌چنین: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۱﴾ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف: ۲ و ۳)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟ نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید که عمل نمی‌کنید». ایمان باید با عمل و صداقت همراه باشد وگرنه مستحق سرزنش و توبیخ است. گفتار بدون عمل خطرناک است. کلمات «گُبرُ»، «مَقْت» و «عِنْدَ اللَّهِ» نشان از خطرناک بودن موضوع است (قرآنی، ۱۳۸۶، ج ۱۱، ص ۶۰۰). شاید دلیل این انتقاد این باشد که صحبت بدون عمل، نوعی ریاکاری است که در الگو به وجود می‌آید. این ریا از یک طرف به الگوپذیر سرایت می‌کند و از طرف دیگر، اعتماد به الگو را خدشه‌دار می‌کند و حرف‌های الگو برای الگوپذیر بی‌اثر می‌شود. به‌خاطر همین است که امام علی<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتَكُمُ عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَ أَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا وَ لَا أَنْتَهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَ أَنْتَاهِيَ قَبْلَكُمْ عَنْهَا» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۵، فراز ۶)؛ ای مردم! سوگند به خدا من شما را به هیچ طاعتی وادار نمی‌کنم، مگر آن‌که پیش از آن خود، عمل کرده‌ام و از معصیتی شما را باز نمی‌دارم، جز آن‌که پیش از آن ترک گفته‌ام». امام<sup>(ع)</sup> در علت این امر می‌فرماید: «الدَّاعِيَ بِلَا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِلَا وَتَرٍ» (همان، حکمت ۳۳۷)؛ دعوت‌کننده بی‌عمل، چون تیرانداز بدون کمان است». از همین روی، امام<sup>(ع)</sup> در ضرورت خودسازی مدیران و رهبران جامعه که در جای‌گاه الگو برای مردم عادی هستند، تأکید می‌فرماید: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ

يَتَعَلِّمُ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعَلِّمِ غَيْرِهِ وَ لَيْكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِرِّهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ (همان، حکمت ۷۳)؛ کسی که خود را رهبر مردم قرار داد، باید پیش از آن که به تعلیم دیگران بپردازد، خود را بسازد و پیش از آن که به گفتار تربیت کند، با کردار تعلیم دهد». در روش تربیت اسلامی، بیشترین تأکید بر تربیت بر اساس کردار است، نه گفتار؛ با غیر زبان است، نه با زبان. باید مردم خوبی‌ها را در الگو مشاهده کنند، نه که فقط بشوند. به غیر از سیره علوی<sup>(۴)</sup> در سخنان سایر امامان معصوم<sup>(۵)</sup> نیز چنین تأکیداتی به مریبان و مدیران جامعه به وفور دیده می‌شود. آن چنان که امام صادق<sup>(۶)</sup> فرمود: «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ لِيَرَوْا مِنْكُمْ الْإِحْتِهَادَ وَ الصَّدْقَ وَ الْوَرَعَ (طبرسی، ۱۳۸۵، ص ۴۶)؛ شما دعوت‌کنندگان مردم به غیر زبان‌تان باشید؛ باید مردم اجتهاد و صداقت و پرهیزگاری را در شما مشاهده نمایند».

بنابراین الگویی که خود حرف خویش را باور ندارد و آن‌طور که می‌گوید عمل نمی‌کند، ارزشش را در نزد مخاطب از دست می‌دهد و چون خود برای حرفش ارزشی قائل نیست، دیگران هم حرفش را ارزشمند نمی‌دانند و چنین الگویی نه تنها نقش تربیتی مثبتی در مخاطبان خویش ندارد؛ بلکه اثرات تربیتی مخربی را نیز به دنبال خواهد داشت.

#### ۴-۵- فاصله بین الگو و الگوپذیر

فاصله بین الگو و الگوپذیر و نبودن ارتباط مستقیم بین آن‌ها آسیب دیگری است که می‌تواند در روش تربیت الگویی مشکل ایجاد کند. این فاصله گاه، به دلیل وجود واسطه‌ها باعث می‌شود که پیام الگو به درستی به الگوپذیر منتقل نشود. امام علی<sup>(۷)</sup> همواره به والیان خود که نقش الگو و راهنما را برای مردم داشتند، توصیه می‌فرمود که مستقیماً با مردم در ارتباط باشند. به همین منظور، ایشان به مالک اشتر که به عنوان فرمانروای مصر، رهبر و الگوی مردم می‌باشد، می‌فرماید: «فَلَا تُطَوَّلَنَّ احْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ (نهج البلاغه، نامه ۵۳، فراز ۱۲۰)؛ هیچ‌گاه خود را فراوان از مردم پنهان مدار». امام<sup>(۸)</sup> در بیان علت این امر می‌فرماید: «فَيَضَعُرُ عِنْدَهُمُ الْكِبِيرُ وَ يَعْظُمُ الصَّغِيرُ وَ يَفْبُحُ الْحَسَنُ وَ يَحْسُنُ الْقَبِيحُ وَ يَشَابُ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ (همان، نامه ۵۳، فراز ۱۲۲)؛ پس کار بزرگ، اندک و کار اندک، بزرگ جلوه می‌کند، زیبا، زشت و زشت، زیبا می‌نماید و باطل به لباس حق در آید». از همین روی امام<sup>(۹)</sup> به فرماندار شهر مکه سفارش فرمود: «وَ لَا يَكُنْ لَكَ إِلَى النَّاسِ سَفِيرٌ إِلَّا لِسَانُكَ وَ لَا حَاجِبٌ إِلَّا وَجْهُكَ وَ لَا تَحْجُبَنَّ ذَا حَاجَةٍ عَنْ لِقَائِكَ بِهَا (همان، نامه ۶۷، فراز ۲)؛ جز زبانت چیز دیگری پیام رسانت با مردم و جز چهره‌ات دربان‌ی وجود نداشته باشد و هیچ نیازمندی را از دیدار خود محروم مگردان» همان‌طور که گفته شد فاصله بین الگو و الگوپذیر می‌تواند به عنوان عامل انحراف و آسیب روش تربیت الگویی محسوب شود، هر چند ممکن است با وجود فاصله، آسیبی وارد نشود؛ ولی توصیه و تأکید اولیای دین بر عدم فاصله بین الگو و الگوپذیر است.

## ۵-۵- وابستگی فکری و محبت افراطی به الگوها

اگرچه پیروی و تقلید از الگو مزایای بسیاری دارد، با این حال، گاهی اوقات باعث می‌شود الگوپذیر به لحاظ فکری به الگو وابسته شود و نتواند مستقل فکر کند. وابستگی شدید الگوپذیر به الگو باعث می‌شود که الگوپذیر کورکورانه همه چیز را از الگو بگیرد. قرآن در آیات بسیاری دستور به فکر کردن و تدبیر داده و از تقلید کورکورانه نهی کرده است. برای نمونه: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَ لَا يَهْتَدُونَ (بقره: ۱۷۰)؛ و هنگامی که به آن‌ها گفته شود: «از آن‌چه خدا نازل کرده است پیروی کنید!» می‌گویند: «نه، ما از آن‌چه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌نماییم.» آیا اگر پدران آن‌ها چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند (باز از آن‌ها پیروی خواهند کرد؟)». هدف قرآن، تربیت است؛ یعنی می‌خواهد افراد را آگاه کند. که مقیاس و معیار تشخیص باید عقل و فکر باشد، نه صرف این‌که اجداد ما چنین کردند، ما هم چنین می‌کنیم (مطهری، ۱۳۶۰، ص ۱۹۰).

در سیره امامان معصوم<sup>(ع)</sup> به ویژه امیرمؤمنان<sup>(ع)</sup> نیز توصیه به تفکر و تعقل به وفور یافت می‌شود. امام علی<sup>(ع)</sup> هیچ‌گاه دیگران را به پیروی کورکورانه از خود، دستور نمی‌داد؛ بلکه همواره بر محور عقلانیت حکم می‌راند. ایشان به عنوان حاکم حتی در میدان جنگ در برابر سوالی که در ذهن انسانی ایجاد شده سفارش به اندیشه‌ورزی می‌کند و حتی راه تشخیص حق و باطل را به او یاد می‌دهد و می‌فهماند که الگو همواره حجت نیست؛ بلکه حق است که همواره حجت دارد. به عنوان مثال: در جنگ جمل شخصی بود که گرفتار حیرت بود و نسبت به حقانیت طرفین جنگ که از یاران پیامبر<sup>(ص)</sup> بودند، دچار تردید شد و از امام علی<sup>(ع)</sup> در این باره پرسش نمود. حضرت به او فرمود: حق را بشناس تا اهل حق را بشناسی و باطل را بشناس تا اهل باطل را بشناسی (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۱۰). هم‌چنین این وابستگی فکری به الگوها، محبت افراطی به آن‌ها را به دنبال دارد که باعث سلب اختیار از الگوپذیر می‌شود و قدرت تشخیص و تمیز را از وی می‌رباید و در روش تربیتی، اختلال رخ می‌دهد. علی<sup>(ع)</sup> این حقیقت را این‌گونه بیان می‌فرماید: «مَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَعَشَى بَصْرَهُ وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَاحِحَةٍ وَ يَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۹، فراز ۱۴)؛ هرکس به چیزی عشق ناروا ورزد، نابینایش می‌کند و قلبش را بیمار کرده، با چشمی بیمار می‌نگرد و با گوش‌ی بیمار می‌شنود».

محبت افراطی به الگو از سوی الگوپذیر باعث می‌شود که در بسیاری از موارد، اشتباهات الگو دیده نشود و حتی به عنوان نیکی تلقی و تقلید شود.

## ۵-۶- کثرت طرفداران الگوها

همیشه کثرت نشانه حقانیت نیست. امام علی<sup>(ع)</sup> در این باره می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ فَإِنَّ النَّاسَ قَدِ اجْتَمَعُوا عَلَى مَائِدَةٍ شَبَعَهَا قَصِيرٌ وَ جُوعَهَا طَوِيلٌ (همان، خطبه ۲۰۱، فراز ۱)؛ ای مردم در راه راست، از کمی روندگان نهراسید؛ زیرا اکثریت مردم بر گرد سفره‌ای جمع شدند که سیری آن کوتاه و گرسنگی آن طولانی است». امیرمؤمنان<sup>(ع)</sup> کسانی از اصحاب

خود را که در طریق حق و هدایت گام بر می‌دارند با ذکر این که راه آن‌ها راه رستگاری است به استقامت و پایداری در این راه ترغیب می‌کند؛ چون معمولاً انسان از تنهایی دچار وحشت می‌شود و اگر راهی را که مشغول پیمودن آن است دراز و دشوار باشد و همراهان او اندک باشند، گرفتار بیم و هراس می‌گردد. امام<sup>(ع)</sup> آنان را نهی می‌کند از این که در طریق هدایت به سبب کمی رفیق و همراه، دست‌خوش ترس و هراس شوند و بیان می‌کند که علت کمی عده اهل هدایت و سالکان راه حق، این است که مردم دور جیفه دنیا را گرفته و در گرد آن اجتماع کرده‌اند (بحرانی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۸۵۶). گاهی افراد فریب کثرت طرفداران شخصیتی را می‌خورند و بدون این که در درستی و نادرستی گفتار و کردار وی بیندیشند، مریدش می‌شوند و او را الگوی خود قرار می‌دهند. پیامبر<sup>(ص)</sup> درباره علی<sup>(ع)</sup> به عمار این‌گونه سفارش می‌کند: «یا عمار! إن رأیت علیاً قد سَلَکَ وادِیاً و سَلَکَ النَّاسَ وادِیاً غیرَه فاسلک مَع علیّ و دَع النَّاسَ (متقی هندی، ۱۴۰۱، ج ۱۱، صص ۶۱۴-۶۱۳)؛ ای عمار اگر دیدی علی به راهی می‌رود و همه مردم به راهی دیگر، تو با علی حرکت کن و همه مردم را رها کن» بنابراین همیشه طرفداران بالای یک فرد یا یک چیز دلیلی بر حقانیت آن نیست و تبعیت از آن صرفاً به خاطر کثرت طرفداران، ناشی از بینش ضعیف الگوپذیر است که پیامد آن انحراف خواهد بود و فرآیند تربیتی را مختل خواهد کرد. فریب ظواهر را خوردن و استفاده نکردن از قوه عقل و بصیرت‌ورزی در انتخاب الگو حاصلی جز تباهی ندارد.

## ۷-۵- تخریب الگوها

معاندان و دشمنان اگر نتوانند از الگوها در جهت اهداف خود بهره ببرند، به تخریب و ترور شخصیتی و حتی ترور جسمی الگوها می‌پردازند تا مانع هدایت‌گری آن‌ها شوند. با تهمت، تحقیر، تهدید، تبعید، زندان و نهایتاً کشتن الگو می‌خواهند بین الگو و الگوپذیر فاصله ایجاد کنند و حتی با زور و تهدید، الگوپذیر را از اطراف الگو دور کنند. تاریخ زندگی انسان‌های بزرگ و الگوهای برجسته از جمله پیامبران و امامان پر از برخوردهای تخریب‌کننده دشمنان است. به عنوان نمونه بعد از پیامبر گرامی اسلام<sup>(ص)</sup>، امام علی<sup>(ع)</sup> برترین الگوی انسانیت و حقیقت بود، لیکن با بررسی سیره علوی به دست می‌آید که دشمنان اسلام با روش‌های مختلف درصدد ضربه زدن به این اسوه متعالی بودند. برای مثال: از سوی خوارج تهمت کفر به ایشان زده شد (همان، حکمت ۴۲۰)، از سوی معاویه و یارانش تهمت قتل عثمان بر علی<sup>(ع)</sup> وارد گشت (همان، خطبه ۲۲، فراز ۲ و خطبه ۱۳۷، فراز ۱)، حتی دشمنان بعد از شهادت ایشان دست از تخریب وی برنداشتند، به طوری که به دستور معاویه تا سال‌ها، بر منابر لعن بر علی<sup>(ع)</sup> می‌شد (ابن ابی الحدید، ۱۳۴۰، ج ۱۱، ص ۴۴). بنابراین، تخریب الگوهای صالح همواره در طول تاریخ وجود داشته است و این آسیب، مربوط به دخالت دشمنان در روند تربیت الگویی است و افراد باید آگاه باشند و با بصیرت خود مانع تخریب الگوهای حسنه شوند و توطئه دشمنان را خنثی و بر همگان آشکار سازند.

## ۶- نتیجه گیری

یکی از روش‌های تأثیرگذار در تربیت، تربیت از طریق گوشت؛ چراکه الگوها برای انسان به صورت عینی و عملی قابل درک هستند. نقش الگو در همه ابعاد رشد ذهنی، عاطفی، اخلاقی و اجتماعی مخاطب خود مطرح است و مسئله الگودهی مربی در واقع نقش پیام‌دهندگی و راهنمایی‌کنندگی اوست. به هرجهت مربی از مشاهده مربی خود در هر زمان و شرایط تقلید می‌کند. پس نقش الگویی مربیان انکارناپذیر و همیشگی است پس باید همواره مراقب رفتار و کردار خود باشند. الگو هرچه قدر مقبول‌تر و محبوب‌تر باشد، اثرگذاری تربیتی آن بالاتر است. در طول تاریخ و در بیان انسان‌های کامل همواره ویژگی الگوهای برتر برای انسان‌ها بیان شده تا آدمی در شناخت الگو به اشتباه نیفتد؛ از جمله در نهج‌البلاغه امام علی<sup>(ع)</sup> به معرفی الگوهای شایسته‌ای چون انبیای عظام الهی، امامان معصوم<sup>(ع)</sup> و اصحاب ممتاز و یاران فداکار و شجاع امیرمؤمنان<sup>(ع)</sup> که کامل‌ترین این الگوها پیامبراسلام<sup>(ص)</sup> و سپس اهل بیت<sup>(ع)</sup> هستند پرداخته است. روش تربیت الگویی در اسلام و در مکتب علوی با معرفی الگوهای حسنه، تجسم الگوهای حسنه و نفی الگوهای سیئه انجام می‌پذیرد که به دنبال خود، تقویت امید و اراده، شناخت بدی‌ها و نهایتاً رشد و تعالی فرد و جامعه را در پی دارد. هر چند که این تربیت الگویی با اختلاف بین الگوها، خطای الگوها، عدم تطابق گفتار و رفتار در الگوها، فاصله بین الگو و الگوپذیر، وابستگی فکری و محبت افراطی به الگوها، کثرت طرفداران الگوها و تخریب الگوها از طرف دشمنان می‌تواند دچار آسیب شود و کارکرد مثبت خود را از دست بدهد. از همین روی، اسلام چون به نقش الگوها در تربیت آگاه است همواره به افراد شاخص و چهره و افرادی که به خاطر موقعیت‌شان نقش الگو را در جامعه برعهده دارند، تأکید می‌کند که مراقب گفتار و کردار خود باشند و پیش از قبول منصبی به اصلاح خود بپردازند و همواره به تزکیه نفس دقت کنند و اگر به کار نیکی دعوت می‌کنند پیش از آن، خود بدان عامل باشند و عالمان بی‌عمل را سرزنش کرده و حتی عذاب اخروی‌شان را شدیدتر از جاهلان معرفی می‌کند؛ چراکه مردم غالباً عالمان را به عنوان الگو می‌پذیرند و از آنان تبعیت می‌کنند و اصلاح عالمان، اصلاح جامعه و افساد آنان، افساد جامعه را در پی خواهد داشت. پس باید مردم هم هشیار باشند که عالم بودن یا عهده‌دار امور بودن در جامعه یا به عبارت دیگر جای‌گاه مهم افراد در جامعه و کثرت طرفداران فرد، همیشه دلیل بر حقانیت و تبعیت از گفتار و رفتار وی نخواهد بود و با ملاک حق و حقانیت باید الگوی حسنه را از الگوهای سیئه تشخیص داد.

## منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه: ترجمه محمد دشتی: مشهد: سنبله، ۱۳۸۶.
- ابن ابی الحديد، عزالدین ابو حامد: شرح ابن ابی الحديد، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۴۰.
- ابن منظور، محمد بن مکرم: لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴.
- آپورت، گوردون دبلیو، جونز، ادوارد ای، روان‌شناسی اجتماعی از آغاز تاکنون، مترجم: محمد تقی منشی طوسی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱.
- آمدی، عبدالواحد، تصنیف غررالحکم و دررالکلم؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
- بحرانی، کمال الدین میثم بن علی ابن میثم؛ شرح نهج البلاغه؛ ترجمه قربانعلی محمدی مقدم و علی اصغر نوایی، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۷.
- بیرو، آن؛ فرهنگ علوم اجتماعی؛ ترجمه باقر ساروخانی؛ چاپ چهارم، تهران: کیهان، ۱۳۸۰.
- جوادی آملی، عبدالله؛ موجود موعود؛ چاپ پنجم، قم: اسراء، ۱۳۸۸.
- حرانی، حسن بن علی ابن شعبه؛ تحف العقول عن آل الرسول؛ تصحیح علی‌اکبر غفاری؛ چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴.
- حسینی نسب، داود و علی اقدم، اصغر؛ فرهنگ واژه‌ها، تعاریف و اطلاعات تعلیم و تربیت؛ تهران: احرار، ۱۳۷۶.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ چاپ دوم، بی‌جا: نشر کتاب، ۱۴۰۴.
- زمخشری، محمود بن عمر؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل؛ تصحیح حسین احمد مصطفی، بیروت: دارالکتاب العربی، بی‌تا.
- ساروخانی، باقر؛ دائره المعارف علوم اجتماعی؛ چاپ سوم، تهران: کیهان، ۱۳۸۰.
- طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چاپ پنجم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۷.
- طبرسی، فضل بن حسن؛ تفسیر جوامع الجامع؛ تصحیح ابوالقاسم گرجی؛ قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۴۱۲.
- طبرسی، علی بن حسن؛ مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار؛ چاپ دوم، نجف: المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵.
- عباسی مقدم، مصطفی؛ نقش اسوه‌ها در تبلیغ و تربیت؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱.
- قائمی، علی؛ تربیت و بازسازی کودکان؛ تهران: انتشارات امیری، ۱۳۶۸.
- قرائتی، محسن؛ تفسیر نور؛ چاپ هفتم، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قطب، محمد؛ روش تربیتی اسلام؛ ترجمه محمد مهدی جعفری؛ چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۳.
- کرومبولتز، جان، دی و کرومبولتز، هلن بی؛ تغییر دادن رفتارهای کودکان و نوجوانان؛ ترجمه یوسف کریمی؛ تهران: انتشارات فاطمی، ۱۳۶۸.
- کلاین برگ، اتو؛ روان‌شناسی اجتماعی؛ ترجمه علی محمد کاردان؛ تهران: فردوس، ۱۳۸۷.

- متقی هندی، علی بن حسام الدین؛ کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال؛ تحقیق بکری حیانی و صفوة السقا؛ چاپ پنجم، بی‌جا: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۱.
- مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳.
- مطهری، مرتضی؛ تعلیم و تربیت در اسلام؛ تهران: الزهراء، ۱۳۶۰.
- مصباح یزدی، محمد تقی؛ جامعه و تاریخ از نگاه قرآن؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی<sup>(س)</sup>، ۱۳۹۰.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ پیام امام امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup>؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ چاپ سی و دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
- موسوی الخمینى، روح الله؛ آداب الصلاه؛ چاپ هفتم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، ۱۳۷۸.
- نصری، عبدالله؛ مبانی رسالت انبیاء در قرآن؛ تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۵.
- واثقی، قاسم؛ امام الگوی امت؛ تهران: کتابفروشی امیری، بی‌تا.
- هال، ورنون؛ راهنمای نظریه‌های روان‌شناسان بزرگ؛ ترجمه احمد به پژوه و رمضان دولتی؛ تهران: رشد، ۱۳۶۹.
- هرگنهان، بی، آر و دیگران؛ مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری؛ ترجمه علی اکبر سیف؛ تهران: نشر دانا، ۱۳۷۴.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب؛ تاریخ یعقوبی؛ بیروت: دارصادر، بی‌تا.